



آیین به فرقه

تأملات تاریخی در موانع گسترش تشیع

رسول جعفریان
مقدمه

شاید سابقه شیعه‌شناسی به معنای علمی در دوره اخیر، به تلاش‌های علامه فقید مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی برمی‌گردد که شیعه را از لابه‌لای گرد و غبار کتابخانه‌ها یا جستجو و تپ‌ج در کتیبه‌های صومعی و شخصی بلاد مختلف در بعد کتابت‌نمایی معرفی کرد. «لذی‌بده» یک قدم عالمانه بسیار اساسی و مهم بود. یک بار مرور کردن الذریعه، انسان را با مجموعه‌ای شیعی و تنوع فکری آن در ادوار مختلف تاریخی بسیار آشنا می‌کند. مرحوم سیدمحمدحسن امین با «طبقات اعلام الشيعة» و پسرش مرحوم سیدحسن با «تاریخ معالم» شیعه» قدم‌هایی بسیار اساسی و خوبی برداشتند. در شکل محدودتر، «تلمیح شیعه» اثر مرحوم سیدحسن صفور کاری ارزشمند است. «تقدیر» علامه امینی به عنوان یک تریب گسترده برای شناساندن تاریخ تشیع، منهای بحث‌هایی که در جزاه امنیت و سایر مباحث دارد بسیار مهم است. حقیقت این است که مثل این آثار بزرگ دیگر تألیف‌شده و مقدار زیادی کار معطل مانده. البته تپ‌وتاب سال‌های طول انقلاب هم مانع از این بود که کار به شکل علمی پیش روده خصوصاً که سنت علمی نجف

در بخشی در مقایسه با قب، به مراتب قوی‌تر بود. حتی سنت علمی شیعه در لبنان هم در آن شرایط به لحاظ سابقه از شیعی قوی‌تر بود. همچنین سوره به پایتکه جامعه شیعه در اقلیت است. مرحوم سیدمحمدحسن امین را پرورش داد. اینها شخصیت‌های برجسته‌ای بودند که با محافل فکری جدید مصر، کشورهای عربی و حوزه نجف یک نوع تقابل و دادوستد علمی داشتند. ذکر این نکته نیز ضروری است که این طرح‌های بزرگ یا آن پیشینه، متأسفته در زمان ما جایی ندارد. البته فقط بزرگی کار نیست. دقت آثار بزرگ نیز بالاست و زحمت فراوانی کشیده است. در این سال‌ها کارهایی کوچک‌تر و مقالاتی چند برای روشن کردن گوشه‌ها و زوایای تاریخ و عقاید شیعه و سوابق پدیده‌های آن، تألیف شده است اما در حد آن آثار بزرگ، متأسفته کار چندان گسترده‌ای نیست و نمانده است.

و عوامل آن چه بوده است. یک بار نیز می‌توانیم در زمان خودمان جوامع شیعی را در کشورهای مختلف عربی و غیرعربی بررسی کنیم و ببینیم که جوامع شیعی یا چه مشکلاتی رویاروی هستند. فهم آنها از تشیع چقدر است؟ نسخه‌های از تشیع که در آنجا حکومت می‌کند و علمای آن منطقه مروج آن هستند چه تفوئی یا نسخه تشیع در قم و نجف دارد و برای رسیدن به یک وجه و گفتار مشترک و فراهم کردن زمینه‌های گسترش تشیع چه راهکارهایی وجود دارد. آنچه خواهیم گفت بیشتر جنبه تاریخی دارد. همچنین به دلیل مسافرت‌های مختلف به سایر کشورهای به برخی تجربه‌های روز نیز اشاره خواهیم کرد.

|| پیچیدگی علمی - بساطت علمی واقعا هیچ توجه به کردیم که چرا اسلام در جامعه ایرانی به سرعت منتشر شد و آیین زرتشتی را برین رفت؟ اهمیت آیین پرستش یا توجه به این نکته روشن می‌شود که معمولا در تاریخ ادیان و تاریخ تمدن، سخت‌ترین پیچ‌های تاریخ را تغییر آیین و مذهب می‌دهند؛ یعنی مسکن است مردم حکومت را از دست بدهند و بسیاری از چیزها را کنار بگذارند اما آیین‌ها و باورها و سنت‌هایشان را نگه می‌دارند. چطور شد که اسلام در جامعه ایران به سرعت

منتشر شد؟ نه فقط در ایران و بین زرتشتی‌ها، حتی بسیاری از مسیحی‌ها در غرب، در مناطق تحت سلطه روم شرقی و بسیاری از بتپرست‌ها در نقاط مختلف اسلام را راحت قبول کردند. یک بحث حقیقت اسلام، خدایی بودن آن و تقدیر غیبی و نظیر این مقاصد است. ولی در قرآن، از پیغمبرانی سخن به میان می‌آید که تا آخر عمرشان، آیین خود را از محدوده محل سکونت خودشان هم فراتر نرفته به خاطر اینکه شرایط سیاسی و اجتماعی و مبنای آنی که ایجاد می‌شد نیز به کار مهم بود. همچنین نوع میلانی که اطراف پیغمبران بودند (از حواریون و سایرین) و تلقی و برداشت آنها از دین جدید نه نهایت اهمیت و ادبانه.

معمولا ایران و نمانسان معاصر - چه غربی و چه داخلی - به کمک نکته اشاره می‌کنند و آن بساطت اسلام به لحاظ فکری است و نیز همفهمی بودن و همه‌پسند بودن اسلام و اینکه اسلام آنچنان پیچیدگی علمی و فکری ندارد. برای مردم آن روزگار اصول و فروع و احکام اسلام هم جنبه آسانی داشت و هم قابل فهم بوده لازم نبود کسی برای تفهیم اسلام به مردم، تلاش بسیار کند. این همفهمی بودن و همه‌پسند بودن دین اسلام در سرعت انتشار آن بسیار مؤثر بود.

آیین زرتشتی در ایران قوی و قدرتمند بود و حکومت از آن چنان‌باری می‌کرد. سلسله‌ای از روحانیون، حامی دین و حکومت بودند ولی با ظهور اسلام، شریعت مسیحی سه‌گانه، آیین زرتشتی زمین‌ش را از دست داد و جایش را با اسلام عوض کرد.

این بساطت اگر قدری پیچیده شود و سببایی به آن ضمیمه شود و زیور و زینت به آن افزوده شود، محبوبیت خود را از دست می‌دهد. وقتی قرار باشد کسی برای فهم تشیع، نیازمند این باشد که به حد اصل و دوپست فرغ معتقد باشد و ما نتوانیم این بساطت را حفظ کنیم، قاعدتها مشکل مواجه می‌شویم. این به شیوه‌های ارائه ما بازمی‌گردد و نه به حقیقت شیعه که آن را پذیرفته‌ایم.

با توجه به این نکته، آیا امروز تشیع بساطت و قابل فهم است و یا سه چهار یا پنج نکته تفهیم می‌شود یا آن قدر عقاید مختلف به آن افزوده و پذیرفته شده و مخالفت با آنها مشکل‌زا شده که شما وقتی می‌خواهید این مجموعه را بیان کنید دیگر قادر نیستید بساطت آن را حفظ کنید؟ این نکته کلی، امروزه هم در باره اسلام قابل تأمل است و هم درباره تشیع.

یکی از دلایلی که معتزله هیچ‌وقت نتوانستند در دنیای اسلام نفوذ مردمی داشته باشند این بود که عقایدشان را با توضیحات عقلی پیچیده پیچ، مبهم و مشکل‌کرده بودند. آن قدر که حتی علمای هم از فهمیدن آن عاجز بودند. خواندن نوشته‌های قاضی عبدالجبار و دیگران، شاهد بسیار خوبی بر این نکته است. به همین خاطر معتزله عملاً قطعاً در محافل علمی، مدرسی و بین نخبه‌ها ماند و هیچ‌وقت نتوانست بین مردم رواج پیدا کند.

مذهب باطنی به یک لقمه لذیذ تبدیل شود. به یک مجموعه بساطت و غیر پیچیده. نه چندان پیرایه داشته باشد که کار را دشوار و تحمل را سخت کند و نه چندان با شیخ و برگ‌های عقلی و خردگرایی، شگفتی و پیچیده شده باشد. باید بتوان در یک حوزه مختصر، تمام اصول و فروع آن را بیان کرد.

|| پیچیدگی و سختگیری مذهبی خوارج، چنانچه‌های زیادی داشتند. هیچ کس نمی‌تواند منکر شده که غیر از قصه نهروان، بعدها خوارج حرف‌هایی می‌زدند که می‌توانست مقبولیت صومعی داشته باشد. آنها نوع افرادی بودند زاهد پیشه، ضد شرافت‌پند، ضد ظلم و ستم و

به لحاظ اعتقادی مدعی می‌گردند از خودشان فرآن‌گرایی شدید نشان دهند اما هیچ وقت نتوانستند جای مفصلی را در نهادهای اسلام به خود اختصاص دهند در حال حاضر نیز جز در دو نقطه تمام آن میراث از بین رفته و هیچ جای توسعه هم ندارند و اصلاً از مجموعه مذاهب اسلامی حذف شده‌اند.

دلیل این مسئله چیست؟ یک عامل بسیار اساسی، سختگیری مذهبی است. شما این مسئله را کنار راندن مذهب حنفی در سرزمین اسلامی و دقیقاً شرایطی که ابوحنیفه برای سهل شدن دین ایجاد کرده پدیدار کنید فتوای ابوحنیفه که نماز را می‌توان قلمی خواند یا اینکه هر کس شهادتین را بگوید مسلمان است و لازم نیست عربی را درست بخواند و لازم نیست نماز را صحیح بخواند و فتواهایی از این دست در گسترش حنفی‌گری بسیار مؤثر بود. من نمی‌گویم این شرایط را برگیریم بلکه یک تجربه تاریخی را بیان می‌کنم.

در مقابل، سختگیری خوارچ که مرتکب کبیره را کافر و کشتن او را واجب می‌دانستند و می‌گفتند هر کس که با ماست پایستی همه زندگی خود را رها کند و بپاید در دارالحدیث ما و از صبح تا شب مشغول مبارزه باشد یا اینکه ما اگر شایسته باشیم باید در مسجد شورش کنیم و برخی رفتارهای خوارچی که آن‌ها هم نمونه‌هایی از آن را در بعضی از نقاط جهان اسلام می‌بینیم همه اینها مسبب شد که خوارچ منکوب شوند از بین بروند و به هیچ وجه آن سلسله‌های پرچامشان نتوانند زمینه داشته باشند.

پنجاهمین فکر تکبیر که کافی است ما شعار عدالت بدهیم، تشیع شعارهای زهدگونه بدهد و بر اساس همان میراثی که از قمه‌دهی (ع) رسیده است آن جنبه‌های انسانی را در نظر تشیع کافی بدینیم. هر نوع سختگیری مذهبی، به هر شکل - چه تنوعی که چه قهقی و چه نوع کنترلی که در جامعه می‌شود - مانع از رشد یک مذهب هست. به اقل چیزها باید اکتفا کرد. شعار تاریخ می‌بینید که هر چند تمام دنیا را گرفتند تصور نکنید که «مرجه» همان گروهی است که می‌گفتند هر کس گناه هم بکند شکال ندارد. آن حرف‌ها مال کتابهای ملل و نحل است. آن چیزی که در عالم خوارچ اتفاق افتاد این بود که شما وقتی شهادتین را بگویید کافی است این طور نیست که اگر در مای تخطی کردی کافری و از مذهب خارج شدی، شما وقتی دایره را ضیق و فضا را تنگ کردید و مثل خوارچ نگاه کردید باید انتظار داشته باشید که آیینتان در یک محدوده بماند و گسترش نیابد.

یکی از دلایل شکست پنی‌امه هم همین سختگیری‌های مذهبی بود که به‌همه‌های دیگری دلالت. اگر حوادث سال‌های ۷۰ تا ۱۲۰ هجری را - غیر از عصر عمر بن عبدالعزیز - بخوانید می‌بینید که بنی‌امیه خیلی سختگیری مذهبی نشان می‌دادند و فرد را هر روز آزمایش می‌کردند که نماز را درست می‌خواند یا نه و اگر درست نمی‌خواند از دین خارج است.

افرادی که معمولاً یا کاروان‌های حج می‌روند می‌توانند این تجربه را داشته باشند و خود مشاهده کنند که این سختگیری‌ها چقدر می‌تواند افراد را جذب یا دور کند.

مقایسه من فقط در حیطه خوارچ و حنفیان و گسترش آنها در شرق ایران بود. با اینکه کرمان، سیستان و بخش‌های جنوبی ایران در قرن دوم، قریباً بر سلطه خوارچ بود و دارای دولت بودند (مقبول است منتهم بود که با خوارچ بود) ولی از بین رفتند و فقط گوشه‌هایی از دنیا که هیچ خاصیتی نداشت برای آنها باقی ماند.

یکی از دلایلی که امروزه وهابیت با همه تبلیغات گسترده و صرف هزینه بسیار، گسترش

پیدا نمی‌کند همین سختگیری‌هاست که بی‌شکایت به سختگیری خوارچ نیست. آنها مرز بین کفر و ایمانشان بسیار سنگین است و قابل تحمل نیست.

فرقه‌های شدن

تکته سومی که اهمیت دارد این است که آیا ما واقعاً تشیع را یک فرقه می‌بینیم یا مذهبی که برای هدایت عامه مردم است در واقع وقتی ما شیعه را اسلام اصیل می‌دانیم و شمار آن را ترویج هدایت می‌دانیم، آیا درست است که آن را به یک فرقه تبدیل کنیم؟

تبدیل شدن شیعه به فرقه، شیعه این است که شما مذهبی را در انحصار یک نژاد قرار دهید. درست است که اینجا بحث نژاد نیست اما عملاً چنین حالتی را پیدا می‌کنند مثل - پلاتشیبه - لرنه که آداب خاصی دارند و از بقیه جدا هستند هیچ نوع نیایشی هم ندارند و اگر نیایشی نیز بکنند کسی قادر نیست به آن طرف گرایش پیدا کند یعنی ما هر چه قدر محدودیت‌ها و انحصارات تشیع را بیشتر کنیم شیعه را به فرقه نزدیکتر می‌کنیم.

در چرامی که شیعیان در اقلیت‌ها مجبور شده‌اند هویت خود را حفظ کنند و برای اینکه تفاوت‌های خود را با بقیه بگویند مجبور شده‌اند

تشفاهه‌ها و ویژگی‌ها انحصارات و امتیازات خود را بیشتر کنند. ارتباط‌های خانوادگی شان را قطع می‌کنند نه دختر به کسی می‌دهند و نه دختر می‌گیرند در چنین جامعه‌ای که شیعه در اقلیت است، چه کسی رغبت می‌کند بپاید و با آنها تماس داشته باشد؟ بسیار مشکل است. شما از او متنفری، لو از شما متنفر است و نمی‌تواند شما را در حرکت کند یعنی اتمهای هستی که به دهان او طعم نمی‌دهی و می‌داند که اگر روزی هم وارد شود باید از همه زندگی‌اش ببرد. مثل این است که یک پیودی به جای دیگری برود همه چیز را از دست می‌دهد و وقتی هم که وارد شود چند سال طول می‌کشد تا با ما همبیم و ویژگی‌ها و انحصارات و آشنای شویم.

اگر ما در فکر توسعه تشیع نیستیم، ایرادی ندارد هر روز می‌توانیم بخش‌های جدیدی را به این مذهب اضافه کنیم. امروزه چیزهایی که قبلاً وجود نداشته، جزء سلامت شده است. اگر کسی به آنها اعتقاد نداشته باشد، حتی از بین خودمان هم بیرونش می‌کنیم و او را نمی‌پذیریم. این قدر سخت‌گیری را زیاد می‌کنیم که این فرقه «تاجیه» به جمع بسیار اندک و مشخصات بسیار نادری تبدیل می‌شود. مناسفه برخی جماعت‌ها را می‌بینیم که اگر خیلی احتیاط کنند بعضی از بزرگان را شیعه خاص نمی‌دانند و فکر می‌کنند ایمان آنها ضعیف است.

جامعه‌ای که از تشیع یک فرقه بسیار زیاد نمی‌تواند آن را بسط دهد هر روز کوچکتر نیز می‌شود و اختلافات درونی‌اش بیشتر می‌شود. یکی شیخی و دیگری اخباری می‌شود و با آن وقت خودشان به جان هم می‌افتند و راه فرقه‌سازی‌های کوچکتر فراهم می‌شود.

سیاست باید این باشد که ما مذهب تشیع را به اصل و متن اسلام تبدیل کنیم به طریقی که وسیله هدایت است. لازمه این کار آن است که ما مذهب شیعه را به یک آیین و دین همه‌پسند و مقبول تبدیل کنیم.

دین چیزی نیست که هر روز بتوان حرفش را عوض کرد. یک حزب معمولی حتی مرادمانش را به این سادگی عوض نمی‌کند.

سمران یک دین ممکن است بعد از حد سال جمع شوند و اصلاحات مختصری بکنند در مذهب تشیع چه تصویری داریم؟ کیست که عقاید مردم را ببین می‌کند؟ کجاست که اینها یکدست می‌شود و به جمع‌بندی نهایی می‌رسند؟

ما بحث اجتهاد را مطرح می‌کنیم و آن را از امتیازات مذهب شیعه می‌دانیم ولی همه‌مان توجه داریم که چقدر از این سولستفاده می‌شود و چه کسانی به عنوان اجتهاده حرف‌هایی می‌زنند که فهم عمومی نمی‌تواند آنها را بپذیرد.

وقتی مراکز رهبری فکری متعدد شود و همسانی و یک تعریف دقیق و جامع نباشد، تکلیف غیر شیعه معلوم نیست. ممکن است تصور شود که چنین کاری (همسانی و عدم نقد و مراکز رهبری فکری) به پست‌شدن باب تحقیقات منجر می‌شود اما باید توجه داشت که این دو از هم جدا نیستند. باب تحقیقات باید ظرفیت خود را داشته باشد و جامعه هم آن تحقیقات را تحمل کند اما مردم به لحاظ مذهبی - چه شیعه و چه غیر شیعه - باید تکلیف خود را بدانند.

اگر بنا باشد مذهب شیعه را به دیگران معرفی کنیم، به یک اجماع نهایی نیاز داریم و این اجماع نهایی وقتی قابل تصور است که لائق در اصول بیست و اولیه به یک توافق دست نوبی برسیم و محدودی‌های را بپذیریم. در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۲ راجع به

رجعت بحثی مطرح شد و تقریباً میرفت که به آن سوی تبدیل شود. از مرحوم آیت‌الله حاجری استفتا کردند و ایشان خیلی راحت نوشته‌اند اگر کسی اعتقادی به رجعت نداشته باشد او را از تشیع خارج نمی‌کنند. آشوب خوابید اما بختی وقتی تحمل کم شد همان افرادی که دنبال آس خوب بودند هزار هزار راه را نوشتند و وقتی دایره به محدود و تحمل کم شد باید انتظار داشت که برخی از این افراد همه چیز را خراب می‌کنند و مشکلاتی ایجاد می‌کنند که همه باید جمع شوند تا آن را حل کنند.

وقتی ما خودمان به جمع‌بندی برسیم در خارج از حوزه تشیع می‌توانیم حرفی برای گفتن داشته باشیم اما وقتی خودمان جمع‌بندی نداریم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که در میان جامعه غیر شیعه حرف مهمی برای گفتن داشته باشیم.

عدم اعتدال

تکته دیگری که لازم است باز روی تجربه‌های تاریخی به آن اشاره شود راجع به شیخ مفید و مهم‌تر از او شیخ طوسی و پیروش ابوعلی و آمدن شاگردان آنها به شهر ری است چیزی که باعث شد برای نخستین بار شهر ری که مرکز نقل سنی‌های شافعی و حتی حنفی بود بدون درگیری به مرکز امامی تبدیل شود. روحانیت‌های لغت‌نگاری و پیروان مسالمت‌آمیز موجود در مکتب نجف بود هنوز هم در کتاب‌های اهل سنت علامه حلی را شخصی معتدل که به صحابه‌پند می‌گویند معرفی می‌کنند.

لوطی‌ها ری به شکلی بود که سنی‌ها پای منبر علمای شیعه می‌نشستند و در محفل ادبی شیعه شرکت می‌کردند و گاهی بحث و مناظره هم داشتند این در دست زمینی بود که شافعی‌ها و حنفی‌ها در ری به جان هم افتاده بودند اما شیعه‌ها مقبولیت داشتند و حرف‌های خودشان را به نحوی معتدل بیان می‌کردند همین امر باعث شد ری که مرکز ایران و چهارراه اصلی

بوده یا برخورد معتدل، تشیع را به صورت گسترده حفظ کند. اما امروز شاهدیم که این اقلیت‌های شیعه مگر به ضرورت زبانشان کوتاه‌شده و ناگفته پیداست که اگر برخوردها از موضع اعتدال نباشد و تعامل فرستی وجود نداشته باشد تشیع نمی‌تواند گسترش پیدا کند.

نمی‌خواهیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که ما باید مصلحت‌اندیشی کنیم و تشیع را در هر محیطی به قلب افکار و اندیشه‌هایی که در آن محیط وجود دارد دربر آوریم. به هر حال ما یک مرز اصلی داریم که توحید است و با شرک قابل جمع نیست. همچنین معتقدات صریح و بسیار ارزشمندی داریم که باید آنها را احتماً حفظ کنیم. اما باید توجه داشت که هر جامعه‌ای روشی را می‌پسندد و نمی‌توان بر خلاف آن حرکت کرد. آدمی یا باید منزوی شود و اصلاً حرف نزند و فقط خود را هدایت‌یافته ببیند و دیگران را از خوبی‌های خود که در اندیشه‌اش وجود دارد محروم کند و یا اگر خواست با کسی هم‌زمان شود باید این تجربه را حفظ کند و بداند که در بعضی محیط‌ها از بعضی افکار می‌توان کمک گرفت.

عدم درک شرایط زمانی و مکانی

تشیع در ایران در قرن هفتم و هشتم، غیر از اینکه از لغز اعتدال استفاده کرد، از راه تصوف تیز وارد شد و آرام آرام تصوف را هم اصلاح کرد و بر آن مسلط شد و بخش‌های زیادی را از تشیع صوفیانه به تشیع فقهی تبدیل کرد. البته زمینه‌این کار نیز در ایران وجود داشت و هلی‌ها هر جایی در دنیا وارد شدند - خصوصاً در آفریقا - اولین دعوت‌شان با گروه‌هایی بوده است که حلقه‌های ذکر و سماع و خانقاه داشتند آنها از سلسله این گروه‌ها را بیرون می‌کردند و به ایشان هیچ زمینه ظهوری نمی‌دادند.

تشیع، عرفان و میراث اخلاقی دارد البته نه تصوف بازاری و نه تصوف حزبی. توجه به اخلاق عرفان و ذکر و حتی استفاده از میراث عرفانی که در بخش عمده‌ای از فرهنگ شیعه وجود دارد می‌تواند در بخش‌هایی از جهان اسلام مؤثر باشد. نباید دید ما چنان تنگ‌بند که همه راه‌ها را به روی ما ببندند و به شیوه وهابیت با آن خشکی و چمونه‌وارد شود و راه را قطع کند.

خوبی تشیع این است که یک مذهب تمام‌عیار است یعنی از هر بخش از آن می‌توان بهره‌ای برد. در شیعه نگرش فقهی، راه‌گانه، عارفانه و بحث‌های اخلاقی بسیار جدی داریم. شیعه وارث عقلانیت معتزله است. یک میراث معقول دارد و ما به تناسب این دوره‌های مختلف تاریخی و افکار و اندیشه‌های موجود در هر شرایطی باید از فرصت استفاده کنیم و آن را گسترش دهیم.

در سرتاسر کشور سعودی اجازه تأسیس رشته کلام نمی‌دهند ولی تشیع خیلی راحت می‌تواند از راه علم کلام که محبوب مصری‌ها و بسیاری از مسلمانان نقاط دیگر است استفاده‌های خود را توسعه دهد. البته آنها یک نوع حدیث‌گرایی شدید دارند ولی در تشیع غیر از اینکه حدیث وجود دارد میراث عرفانی و فلسفی هم هست و مهم‌تر اینکه همه نگاه‌ها به قم است که بتواند از این روش‌ها استفاده کند. همچنین طلاب ایرانی و غیر ایرانی که در قم تحصیل می‌کنند وقتی برمی‌گردند باید به راحتی بتوانند از این روش‌ها در محیط خودشان به بهترین شکل استفاده کنند.

قم امروز بویایی و تنوع خاصی خود را دارد و این تنوع باید بتواند تحت رهبری فکری و مذهبی مراجع در نقاط مختلف به تناسب خوب عمل کند و لازم است که طلاب و روحانیون سایر شهرها و کشورهای مختلف ارتباط خود را با این مرکز حفظ کنند.



سیاست باید این باشد که مذهب تشیع را به متن اسلام تبدیل کنیم. لازمه این کار آن است که ما مذهب شیعه را به یک آیین و دین همه‌پسند و مقبول تبدیل کنیم.

روزنامه اسلام

ماهر تبریزی